



1

با بیانی دریدایی، می‌خواهم درنگ نظری خود را بر این ایده استوار نمایم که: اصلاح‌طلبی به‌مثابه یک «وعده» همواره در حال بازآمدن باقی خواهد ماند... زیرا وعده حافظه‌ای است نه از گذشته، بلکه رو به آینده، بنابراین، نه تنها نبایستی وعده‌ی مدنی و اصلاحی جریان اصلاح‌طلبی را انکار کرد، بلکه ضروری است بیش از پیش بر آن اصرار ورزید، ... مسئولیت وارث در شرایط کنونی، «مسئولیت‌پذیری اجتماعی و سیاسی و فرهنگی» و احیای «روح رادیکال نقد اصلاح‌طلبی» و وفاداری بدان (در بیان بدیویی) در عین و اساسی (در بیان دریدایی) مدام آن است. در این بیان، وفاداری، وفاداری به شبیحی از اشباح اصلاح‌طلبی است که به درون هر لحظه‌ی کنش معطوف به تغییر ما حلول می‌کند، ما را در معرض «نگاه خیره»ی خود قرار می‌دهد، بی‌وقفه «بازجویی»مان می‌کند، فرامی‌خواندمان - به‌گونه‌ای که نمی‌توانیم از «پاسخ‌گویی» به آن «طفره» رویم، در همان حال که از پاسخ‌گویی به آن نیز «ناتوان»ایم. بنابراین، اگرچه می‌توانیم بسیاری از دقایق گفتمانی اصلاح‌طلبی را به کناری نهیم، اما نمی‌توانیم به‌عنوان افقی زنده، ایده‌های مدنی و زیباشناختی و اندیشگی و سیاسی‌اش را نادیده بگیریم. این افق و مسئولیت در جایی پایان نمی‌پذیرد، بلکه مدام در شکلی تازه خود را به‌ما نشان می‌دهد. شبیح این‌چنین، تابع زمان متعارف نیست که بمیرد و از بین برود، بلکه زمان را مختل می‌کند و از هم می‌گسلاند و جابه‌جا می‌کند.

2

اما این شبیح اصلاح‌طلبی، در واقع، شبیح‌ها (اشباح) است. از این‌رو، امکان نوعی «در اشتراک بودن بدون مشترک بودن» میان وفاداران به اشباح گوناگون اصلاح‌طلبی فراهم می‌شود: نوعی «بین‌الافراد». دریدا از نوعی بین‌الملل نو با ما سخن می‌گوید و آن را «پیوندی ناهنگام، بدون پایگاه،... بدون هم‌آهنگ‌شدگی، بدون حزب،

بدون کشور، بدون جناح بندی های ملی، بدون هم‌گونی های شهروندی، بدون تعلقات رایج به یک طبقه ی خاص»، و نوعی «دعوت به دوستی و اتفاق بدون تشکل میان کسانی... که به ملهم بودن از دست کم یکی از اشباح مارکس یا مارکسیسم ادامه می دهند» می‌داند. بین الافراد ما نیز، امر کثیری است که پیرامون وفاداری به اشباح متکثر اصلاح طلبی به امر احد تبدیل شده است. شبیح/اشباح اصلاح طلبی، در کنشی دیگر، با احیای آن چه از اتوس و لوگوس اصلاح طلبی اصیل تماماً کنار گذاشته شده، نمی‌گذارد فراموش کنیم هر وحدت مفروضی، کثرتی را نیز با خود دارد به گونه‌ای که در هر معنای قطعی همواره معنایی مجازی و شبیح گونه را نیز با خود دارد و اساساً هر چیزی را که در فرایند تعریف صلب یک امری کنار گذاشته شوند، شبیح گونه در قامتی دیگر بازمی‌گردد. به تصریح دریدا، اندیشه درباره‌ی شبیح ما را به آینده معطوف می‌دارد. شبیح هم‌چنین اندیشه درباره‌ی گذشته است، میراثی که می‌تواند از طریق چیزی برسد که هنوز تحقق پیدا نکرده است.

3

پس، وجه زمانی اصلاح طلبی آینده است، یعنی قرار است همواره در حال آمدن باشد. اصلاح طلبی هرگز حاضر نمی‌شود. اما این بدان معنا نیست که اصلاح طلبی وجود ندارد. وجود آن «شبیح وار» (spectral) است، و وجود داشتن شبیح - به تصریح دریدا - از وجود داشتن اشیاء عادی بسیار قدرتمندتر است. آینده اکنونی نیست که هنوز نیامده باشد؛ اکنون در خودش آینده است. آینده هم‌اکنون در حال روی دادن است. شبیح، امر مجازی و بالقوه است، و ما همواره با امر مجازی و گشوده شدن، یا فروکاست آن، سروکار داریم. امر مجازی حقیقتی است که واقعیت یا فعلیت نیافته است؛ هنوز مکانی به آن اختصاص داده نشده، و بنابراین، همه جا است. شبیح در قالب تمایز مرگ و زندگی نمی‌گنجد. اشباح مرده های زنده یا زامبی اند. آینده نیز این چنین است. آینده در اکنون وجود دارد، اما وجود آن شبیح وار است. همان طور که کسانی که رفته اند به معنایی هستند، نسل های آینده نیز، گرچه هنوز نیامده اند، اما هم چون اشباحی در میان ما پرسه می‌زنند. مسئله ی اصلی در این جا درباره‌ی معنای وجود داشتن است. مردگان و نسل های آینده در معنای سنتی وجود ندارند، اما در معنای دیگری وجود دارند. وجودشان هم چون وجود اشباح است. همان طور که رنگ چشم من در ژنم وجود دارد، اما با هیچ میکروسکوپی نمی‌توان آن را دید، مگر این که منتظر بمانیم و فعلیت یافتن اش را ببینیم. اما می‌دانیم که هست، و در همین ژن هم هست. وجود اشباح وجود پرسش ها است، و وجود موجودات متحقق وجود پاسخ ها. آینده باید هم چون پرسش تلقی شود و پرسش نیز باقی بماند. نگرش به آینده بر حسب پاسخ، فروکاستن آن به گذشته است. پس، پرسش گری بی پایان ویژگی تفکر آینده است. تفکر خلاقانه صرفاً از چنین نگرشی به پرسش ناشی می‌شود. در تفکر خلاقانه معنایی از پیش موجود وجود ندارد. فکر تولید معناست، نه کشف آن. پرسش گری نه تنها آزادانه است، بلکه شرط

امکان آزادی نیز هست. اصلاح‌طلبی امکان پرسش‌گری آزادانه، بدون پاسخی پیشینی در بطن پرسش است. این پرسش‌های آزادانه ما را به جاهایی می‌برند که سرشار از شگفتی و بداعت و طراوتند.

4

با این تمهید نظری، می‌خواهم باز دوباره با دریدا هم‌صدا شوم و بگویم: اصلاح‌طلبی مرده است چون «آنچه می‌میرد، از قدرت خاصی برخوردار می‌شود»! این قدرت، قدرت اشباح آن است که در کالبد هر کنش سیاسی-اجتماعی و هر اراده‌ی معطوف به مقاومت و تغییر ما در اکنون و فردایی که در راه است، حلول کرده و هر لحظه ما را به خود می‌خواند، و با مخاطب قراردادن و استیضاح مداوم اصلاح‌طلبان، آنان را کماکان به مثابه سوژه‌های سیاسی و کارگزاران تغییر تاریخی باقی و مطرح نگاه می‌دارد.